

فرج بعدالشدّه و جوامع الحکایات

فرج بعدالشدّه قاضی محسن تنوخی - فرج بعد از شدت های قبل از تنوخی - ارزش و اعتبار کار تنوخی - روش او درین کتاب و شباهت آن با رویه ادگار آئن پوی امریکائی - ترجمه های فارسی از فرج بعدالشدّه - ترجمه عوفی و ترجمه دهستانی - سخنان علامه قزوینی، چالز ریو، هرمان اته و دکتر نظام الدین درین باب - بهره جوامع الحکایات از فرج بعدالشدّه، شبهه استاد بهار در اینکه ترجمه دهستانی انتحال ترجمه عوفی است - مقایسه حکایت هایی از این ترجمه ها با اصل عربی آن و رفع آن شبهه - انتقاد قول نظام الدین در شیوه تحریر این ترجمه ها با اشاره به داستان تحصیل اصمعی .

یکی از مآخذ معتبر جوامع الحکایات سدیدالدین محمد عوفی کتاب «فرج بعدالشدّه» است نوشته قاضی ابوعلی المحسن (بشیدید سین مکسور) بن علی تنوخی از محدثین معتزلی و شعرا و نویسندگان عرب (۳۲۷ - ۳۸۴). پدراوعلی بن محمد (۱) بقول ثعالبی از بزرگان علم و ادب و قاضی بصره و اهواز بود که بخدمت وزیر مهربلی (۲) پیوست و منادمت او یافت . محسن چندی از عمر را بشغل قضا در بلاد بین النهرین و باقی را بخدمات مختلف دیوانی گذراند (۳) و باقتضای شغل خویش در قلمرو خلافت عباسی بمسافرت پرداخت و با اکثر بزرگان زمان و سیاستمداران دوران دوستی و معاشرت داشت و اطلاعات فراوانی از اوضاع و احوال اجتماع و طبقات مختلف مردم بدست آورد . آثار او : فرج بعدالشدّه ، نشوان المحاضره یا نشوار المحاضره (۴) و المستجد من

۱- ابن خلکان؛ وفيات الاعیان شرح حال شماره ۴۳۸ . ۲- مهربلی وزیر معزالدوله دیلمی است که شعر هم می سروده . گویا قبل از انتصاب به وزارت که در منتهای فقر می زیسته سروده است :

الاموت بیاع فاشتریه	فهذا العیش ما لا خیر فیه
الاموت لذیذ الطعم یاتی	یخلصنی من العیش الکریه
اذا ابصرت قبرا من بئید	وددت لو اننی مما یلیه
الارحم المهیمن نفس حر	تصدق بالوفاء علی اخیه

(این خلکان شماره ۱۷۰) ۴- ابن خلکان شماره ۵۲۹ .

فعلات الاجواد است .

فرج بعدالشفه مجموعه‌ای از داستان است در چهارده باب با عناوین مختلف که همه بر محور اصلی فرج پس از شدت قرار گرفته و آینه‌ای است از دیده ها و شنیده های مؤلف و مطالعات او در حدیث و تاریخ ، که البته سه نفر دیگر هم قبل از او مطالبی بهمین نام گرد آورده اند .

نخستین آنها ابوالحسن علی بن محمد مدائنی است که برای گشایش و فرج و رهایی بندگان خدا از چنگال هم و غم فقط پنج یا شش صفحه در احوال و اخبار کسانی که به سختی مبتلا بودند و در آخر بر احوال رسیدند جمع آورد و نام آنرا «فرج بعدالشفه والشفق» نهاد . (۱)

دومی به محمد بن ابی‌الدنیا مشهور است که بجمع اخبار و احادیث در توکل و صبر بر بلا و مواظبت بر دعا و نظائر آن که اجر و پاداش اخروی بدنبال دارند همت گماشت و بیست صفحه ازین دست گرد آورد . (۱)

نفر سوم قاضی ابی‌الحسین عمر بن القاضی ابی‌عمرو است که بیشتر مطالب مدائنی را با مطالبی از خود همراه تعداد قلیلی ابیات مناسب در پنجاه صفحه بهمان نام جمع کرد اما اسمی از سلف خود مدائنی نیاورد همان طور که این ابی‌الدنیا هم ذکر می‌کرد از مدائنی نکرده بود . (۱)

و بالاخره قاضی محسن تنوخی عنوان «فرج بعدالشفه» را برای کتاب خود برگزید و گفته های آن سه نفر بخصوص مدائنی را در تلو کار خویش بیاورد و هزار صفحه درین باب بنوشت (۱) . سایر ماخذ تنوخی چند کتاب است در شرح احوال وزرا . از جمله و کتاب الوزرا ، های ابو عبدالله محمد بن عبدوس جهشیاری (متوفی در ۳۳۱) و ابوبکر محمد بن یحیی الصولی (متوفی در ۳۳۵) ، و ابو عبدالله محمد بن داود بن الجراح (مقتول در ۲۹۶) وزیر خلیفه عبدالله بن المعتز بن المتوکل (۲) ، و مناقب الوزرای ابوالحسن علی بن الفتح (۲) و چند ماخذ دیگر (۳) . بقیه مطالب هم یا از نویسندگان سلف گرفته شده و یا مستقیماً توسط معاصران بمؤلف رسیده است از قبیل اجازه هایی که از ابوبکر محمد بن یحیی صولی و ابوالفرج اصفهانی صاحب آغانی بدست آورده ، و اخباری که از پدرش علی بن محمد تنوخی و ابوالعباس محمد بن احمد اثرم (متوفی در ۳۳۶) و ابوالفرج عبدالوحدید بن نصر مخزومی مشهور به البیضاء (متوفی در ۳۹۸) شنیده است .

کار بزرگ تنوخی در فرج بعدالشفه گردآوری داستانهای تاریخی است او در این داستانها جزئیات دوره زوال خلافت عباسی را برای ما بشیرینی تمام مجسم می‌سازد ، و خصوصیات اجتماع زمان خود را که لبریز از کینه ، حسادت و نمک نشناسی و ناسپاسی است نقاشی می‌کند . باهای نخستین کتاب به ابتلای پیغمبران و برگزیدگان و صبرایشان بر بلا

۱- فرج بعدالشفه تنوخی : مقدمه مصنف ص ۶ . ۲- ابوالعباس عبدالله المعتز بن المتوکل عباسی شاعر و ادیب و صاحب آثار متعدد از جمله طبقات الشعراء است که فقط يك روز و يك شب خلافت کرد و بدست برادرش خلیفه المقدر کشته شد . (این خلکان شماره ۳۱۴)

۳- نظام الدین ص ۹۲ .

و مواظبت بر دعا اختصاص یافته و پر از آیات قرآنی و احادیث و ادعیه مناسب است ، که با احتمال قوی از فرج بعدالشدّه های قبلی اقتباس شده است . سپس در شرح حال کسانی که به غضب سلطان گرفتار شده و کسانی که از حبس و اسارت رهایی یافته ، و آنها که پس از خوابی بشارت دهنده به گشایش رسیده اند . جزئیات مهمی از ضعف خلافت عباسی و تغییرات ناگهانی و سریع دستگاه وزارت را از قول وزیران که مستقیماً با سیاست روزدر تماس بوده اند نقل کرده است . و در چند باب آخرگاهی از قول ساکن اهوازی و تاجر بندادی به وقایع مضحك و چرند و حوادث عجیب و غریب با تخلص های اتفاقی معجزآسا برمیخوریم که در واقع پیوستگی حقایق وحشتناک و ترسهای غریب و نادر آنها نظیر احوال ووقایعی است که در افسانه های نویسنده مشهور امریکائی ادگار آلن پو دیده میشود . در واقع در این داستانها اضداد بهم پیوسته و جوش خورده اند ، و در زمینه های پر مخاطره آنها ، گرداب وحشت و ترس در کنار بهشت امن و عدالت ، موفقیت شیرین و دلچسب در قرب شکست تلخ زهر آگین و شجاعت و بی باکی در جوار ترس قرار گرفته است . صحنه وقوع بیشتر حوادث بنیاد ، کوفه ، بصره ، اهواز و مراکز مهم دیگر است .

وضع اجتماعی هم که در این داستانها تشریح شده تقریباً حیران کننده است . مثلاً در کنار استبداد مفید بحال جامعه حد اعلاّی ظلم ، ارتشاء ، اخراج بیدرنگ از دیوان و مصادره های دردآور ؛ و شانه بشانه حمایت از ذوق و هنر ، تباہ کردن اعتماد و قریحه ؛ و در حد اعلاّی ترس از خدا و توکل باوجنایبات و شرارت های وحشتناک دیده میشود . شیوه نویسنده ساده و روان است .

در فاصله سی و اند سال دو ترجمه از فرج بعدالشدّه بفارسی به تحریر درآمد که اولی متعلق به سدیدالدین محمد عوفی است (در تاریخ ۶۲۱ هجری) ، و دومی منسوب به حسین بن اسمعبلدهستانی المؤیدی (بتاریخ ۶۵۱ - ۶۶۰ ه .)

از ترجمه عوفی هنوز نسخه کامل و مرتبی بدست نیامده است . مرحوم علامه قزوینی در مقدمه لباب الالباب نوشته اند : « معلوم نیست ترجمه کتاب الفرج بعدالشدّه حسین بن - اسمعبلدهستانی که امروز در دست است مقدم یا مؤخر بر ترجمه نویسنده العوفی بوده باشد » (۱) چالز ریو (۲) هم که شرح مفصّلی در باب این کتاب دارد تاریخ تألیفش را ذکر نکرده و نامی از عوفی بمیان نیاورده است . هرمان اته (۳) در فهرست نامه خود در شرح نسخه ای از ترجمه بعدالشدّه حدس زده است که ترجمه حسین بن اسمعبلدهستانی بر ترجمه عوفی است .

مرحوم نظام الدین (۴) دو نسخه خطی از قسمت آخر ترجمه عوفی را که در کتابخانه آیندیا آفیس موجود است دیده و ضمن شرح و تفصیل از این دو قسمت می نویسد : « عوفی در ۶۲۱ هنگامی که در کنایات برمسند قضا نشسته بود این کتاب را بنام ملک ناصرالدین قباچه ترجمه کرد قدر فرمان ملک معظم ناصرالدین و ناصرالدین . . . ابوالفتح قباچه السلطانی

۲ و ۳ - نظام الدین ص ۱۴ .

۱ - لباب الالباب : در ترجمه مصنف ص ۳۱ .

۴ - نظام الدین ص ۱۵

قیم (۱) امیرالمؤمنین اعلی‌الله‌شانه و اظهر برهانه يك نصف از ترجمه كتاب الفرج بعدالشدہ پرداخته شد و عروس زیبای لطایف و حکایات آن را از پس پردهٔ تنق عبارت عربیت بر نظر خاطبان افاضل عجم جلوه داد و نصف دیگر ابتدا کرده شد. (۲)

و نیز در جوامع الحکایات (نسخه شماره ۶۲۷۶ از قسمت شرقی بر تیش میوزیوم در برگ ۲۲ الف از باب هفتم قسم چهارم) می نویسد: «و قاضی محسن تنوخی کتاب الفرج بعدالشدہ تألیف کرده است اندرین معنی و آن کتابی مقبول و مرغوب است و مؤلف آن کتاب را بلغت پارسی ترجمه کرده است و بیشتر حکایات آن درین مجموع مسطور است».

و از مقدمهٔ ترجمهٔ حسین بن اسعد چنین مستفاد میشود که نامبرده زمانی که در خدمت عزالدین بن طاهر زندگی فریومدی که از جانب امیر ارغون بحکمرانی خراسان منصوب شده بود سمت دبیری داشت این کتاب را بین سالهای (۶۵۱ - ۶۶۰) ترجمه و بوی اهدا کرده است. (۳)

و باز نظام الدین در کیفیت ترجمه عوفی می نویسد: «نخست بنظر میرسد که عوفی از فرج نسخه کامل تری از آنکه در مصر چاپ شده است در اختیار داشته. و دیگر اینکه او قصد کرده بود که ترجمه خود را در دو دفتر یا قسمت ارائه دهد و شباهت شکل ترجمه را با اصل حفظ کند. متأسفانه هر دو قسمت موجود از این ترجمه وضع اسفناکی دارد. در همه جای آن حذف، اسقاط، تقدیم و تأخیر اوراق، شماره گذاری غلط و بی ترتیبی حکایات مشهود است. علاوه برین مطالب تباه و تحریف شده است. نام مآخذ داستانها حذف و اسماء خاص دگرگون، و اشعار و عبارات عربی غالباً غلط استنساخ شده است و ترتیب ابواب و حکایات را بسختی میتوان دریافت. از مقایسهٔ یکی از این نسخه ها که باید قسمت دوم ترجمه باشد (۴) با اصل کار تنوخی چنین بنظر میرسد که این قسمت سه چهارم آن است (۵) و اما ترجمه حسین بن اسعد بن دهستانی مرتب و کامل بما رسیده است».

در این کتاب ترتیب حکایات و فصول بسیار دقیق و مفید است الا اینکه مترجم آن را به دو جزء تقسیم نکرده و باب چهاردهم را هم که اختصاص بدرج ایات مناسب فرج بعداز شدت یافته است ندریده گرفته و ترجمه نکرده است (۶).

هرچند تاکنون ترجمه عوفی بصورت مستقل و مرتبی بدست نیامده اما بطور تقریب سه چهارم از آن در جوامع الحکایات و در فصول آن زیر عناوین متعدد و مختلف آزادانه و

۱- مرحوم نظام الدین در ص ۱۵ کتاب خود این کلمه را مقیم ضبط کرده است و من صورت صحیح آنرا بجایش گذاشتم. ۲- ایندیا افس شماره ۱۴۳۲ ورق ۱ ب و ۲ آ = ایندیا افس شماره ۲۲۰ ورق ۱ ب. ۳- نظام الدین صفحات ۱۸ و ۱۹. ۴- ایندیا افس شماره ۱۴۳۲. ۵- نقل به ترجمه از نظام الدین ص ۹۴. ۶- مرحوم استاد سعید نفیسی در تاریخ نظم و نشر پارسی جلد اول ص ۱۸۶ این کتاب را ترجمه از فرج بعدالشدہ والضحیه مدائینی پنداشته اند. بنظرم منشاء این اشتباه مقدمهٔ دهستانی باشد که نوشته است من این کتاب را از مجموعهٔ مختصر ابوالحسن علی مدائینی اقتباس کرده ام.

بدون توجه به طرح تنوخی پسرانکنده شده است (۱) و از آن در قسم اول شش داستان (۲) در قسم دوم دوازده داستان (۳) ، در قسم سوم هفت داستان (۴) و در قسم چهارم شصت و دو داستان (۵) آمده است و متعاقب آنها داستانهای دیگری هم به مناسبت از سایر مآخذ نقل شده .

ناجیا نمی‌دانم اگر در باب گفته استاد ملك الشعرای بهار رحمه الله علیه در سبک‌شناسی سخنی بمیان آورم که می‌فرماید : « درست معلوم نیست کتاب الفرج بعدالشدّه که بیاری موجود میباشد و مترجم آن حسین بن اسعد بن الحسین المویدی دهستانی است انتقال آن کتابست (یعنی ترجمه عوفی از فرج بعدالشدّه) یا ترجمه‌ای است جداگانه . (۶) .

نمیدانم برای ایشان این توهّم از کجا پیدا شده است که ترجمه دهستانی انتقال ترجمه عوفی است . صرف‌نظر از خطوط اصلی داستان که در هر دو ترجمه نمایان است گمان نمی‌کنم کار عوفی که ترجمه ساده است با کار دهستانی که به بسط و اطاله کلام و صنعت‌گری و آوردن اوصاف و لغات غریب پرداخته است مشابهتی داشته باشد . بد نیست به نقل قسمت‌هایی از دو حکایت در این دو ترجمه و مقایسه‌شان با اصل مبادرت شود .

داستان اول حکایت مردی از بنی عقیل است که بقصد ربودن اسب قیمتی قبیله‌ای بدانجا می‌رود و پس از رنج بسیار بتوفیق میرسد .

متن قاضی تنوخی : و حکمی محمد بن بدیع العقیلی قال .. (۷)

ترجمه عوفی : « قاضی محسن تنوخی میگوید که از محمد بدیع عقیلی شنیدم که گفت » (۸)

ترجمه دهستانی : « یکی از نبیرگان ابو عقیل که عاقله قوم بود و با عقال عقل و

تکلیف ساخته و از عقيله مجنون و شطارت باز پرداخته چنین حکایت کرده » (۹)

در این قسمت عوفی به ترجمه ساده اکتفا کرده است در حالیکه دهستانی در آمد سخن را بمناسبت ابو عقیل با آوردن تجنیس اشتقاق شروع کرده و دوسه عبارت بهمین مناسبت پرداخته است که مطلقاً در متن موجود نیست .

قاضی تنوخی : « رایت رجلا من بنی عقیل فی ظهره کله شرط کشرط الحجام الا انها

اکبر فسألته عن سبب ذلك فقال : اتی کنت هويت ابنة عم لی و خطبتها »

ترجمه عوفی : « مردی را دیدم از بنی عقیل که بر پشت او نشانه‌ها بود بر مثال زخم

شمشیر و بزرگتر از آن . سؤال کردم که این زخم‌ها از چیست ؟ گفت : عم مرا دختری بود

که مرغ دلم در دام عشق او افتاده و در هوای دانه خال او هوا گرفته ، چون از فورت عشق

قوت صبر فتور پذیرفت او را خطبه کردم . »

۱- نظام‌الدین ص ۹۳ - س ۲۱ . ۲- باب‌های ششم ، یازدهم ، هجدهم ، بیست و یکم و

بیست و سوم . ۳- باب‌های سوم ، چهارم ، ششم ، چهاردهم ، هجدهم و بیست و سوم .

۴- باب‌های پنجم ، پانزدهم و بیست و یکم . ۵- باب‌های اول ، سوم تا سیزدهم .

۶- سبک‌شناسی جلد سوم : ص ۳۷ . ۷- تنوخی : فرج بعدالشدّه ص ۲۶۵ . ۸- جوامع-

الحکایات تمصح نگارنده ص ۱۲۱ . ۹- دهستانی : ترجمه فرج بعدالشدّه ص ۳۳۵ .

ترجمه دهستانی : «بر پشت مردی از قبيله خویش نشان جراحت‌های بسیار دیدم، بدان صفت که اثر نیش حجامان باشد الا آنکه اندکی بزرگتر بود و بر تمامت پشت نه بر- حجامت گاه. از او سبب آن جراحت را باز پرسیدم. گفت : در بدو شباب که ذرع جوانی شاداب بود و رنگ عارض چون لعل مذاب . ولون کللاه چون پرنغراب ، بردختر عم خویش عشق آوردم همه شب در هوای او چون بخت صاحب دولتان بیدار بودم و همه روز از شوق او چون دل محنت زدگان بیقرار . خواستم که بمقد شرعی او را در حباله نکاح خویش آمم و عقد اندوه که بر جلم میبستم افتاده بود گشاده گردانم ، آنچه از مراسم خطبه که مهوود باشد پیش از نکاح و خطبه بجای آوردم .»

از مقایسه دو ترجمه با اصل معلوم میشود که دهستانی رعایت حفظ اصل را بیشتر ملحوظ داشته است ، چنانکه عوفی نشان جراحت‌های حجام را به زخم شمشیر تغییر داده است ولی توصیف و صنعت‌گری و تطویل کلام که حاصل ایندواست در ترجمه دهستانی بیش از عوفی است. در اثنای داستان هنگامی که در سیاهی شب مرد با صاحب اسب و زنش هم‌کامه میشود يك بار شوهر ، و بار دوم زن دست دزد را لمس میکند و او با حيله از ایشان رفع توهم می‌کند . عوفی در ترجمه ، این برخورد و لمس را فقط يك بار ذکر کرده است :

تنوخی : « فاحس الرجل بیدی و انكرها وقبض علیها قبضت علی ید المرأة بیدی الاخری. فقالت له المرأة : مالك و یدی فضلن انه قابض علی ید المرأة ، فخلی یدی ، فخلیت ید المرأة واكلنا . ثم انكرت المرأة یدی قبضت علیها ، قبضت علی ید الرجل فقال لها : مالك فخلت عن یدی و خلیت عن یده .»

عوفی : « ناگاه دست من بردست آن مرد آمد و مرد دست من محکم بگرفت . من دست زن را بگرفتم ، او شوهر را گفت : دست من چرا گرفتی ؟ شوهر پنداشت که دست زنش را گرفته است رها داد . من نیز دست زن را رها کردم و همچنان برخوردن مواظبت نمودم. چون ساعتی بر آمد دستم بدست زن بلا خورد اودر شك افتاد و دست مرا بگرفت من در حال دست مرد را بگرفتم : مرد گفت دست مرا چرا میگیری ؟ زن دست از من باز داشت من نیز دست مرد را رها کردم .»

و باز آنجا که راپنده اسب با پریدن از وادی عمیقی از خطر دستگیر شدن ایمن میشود: **تنوخی می‌گوید:** « حتی وافینا الی نهر جرار . فصحت بالفرس . فوثبتها و صاح . الفارس بفرسه فلم یثب . فلما رایت عجزها عن العبور نزلت عن فرسی لاستریح و اریحها .» **عوفی ترجمه کرده است:** « و بوادمی رسیدم عمیق چنانکه عرض آن بیست گز بود. من اسب را برانگیختم و از آن وادی بجست و چون آن يك سواد بلب آن وادی رسید دلبری نیارست کرد هم آنجا بیایستاد .»

دهستانی می‌گوید: تا آنکه بجوی بزرگ رسیدم. من بانگ بر مادیان زدم و بجهانیدم چون برق خاطف از جوی بگذشت و آن سواد نیز اسب خویش را خواست تا از عقب من بجهاند نتوانست ، چون دیدم که او از وصول من عاجز است از مادیان فرود آمدم تا لطفای بیاساید .»

از مقایسه عبارات بالا نتیجه میشود که شباهت ترجمه دهستانی به اصل بیش از ترجمه عوفی است وی بینه عبارات متن را ترجمه کرده است منتها در تجاوزیف سخن از وصفی و سجاعی و عبارت آرائی خودداری نتوانسته است ، درحالیکه عوفی متصرف درمطلب است . در اینجا قضاوت مرحوم دکتر نظام الدین درمقایسه این دو ترجمه بخاطر می آید که ترجمه سخن او این است : «مزیت بزرگ عوفی بردهستانی اینست که او ترجمه کامل، خالص ساده و کمی هم خلاصه ارائه داده در صورتی که دهستانی با اطناب و تغییرمطالب و حذف و درج و افزودن اشعار فارسی و عربی به مقدار زیاد پاکی و دست نخوردگی ترجمه را تحت الشعاع قرار داده است .» (۱)

گویا نظام الدین متوجه نشده است که شیوه دهستانی که روی در صنعت گری و اطناب دارد باعث شده که در ترجمه افزونی‌هایی ازین جهت نسبت به اصل کار دیده شود . و الا در کیفیت مطالب و مراعات خطوط عمده داستان ، اتفاقاً دهستانی خیلی بیشتر از عوفی در ترجمه امانت داری کرده و حتی الامکان از مقصود مصنف عدول نکرده است . منتها عوفی در عین تصرف در مطالب و تغییر آنها چون ساده نویس است ظاهر کارش شبیه تر به تنوخی است . ناقص

۱- نظام الدین ص ۹۴ .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ای کاش ...

از روح ، پس از مرگ ، اثری هست که هست

بی شبهه ، جهان دگری هست که هست

ای کاش نبود ایچ خبر ؛ لیکه افسوس !

گریک ، وگر بد ، خبری هست که هست